

تفرقه‌افکنی گروه موسوم به اتحاد سوسیالیستی کارگری محکوم است

به دنبال انتشار نامه سرگشاده محسن حکیمی از فعالین جنبش کارگری ایران و یکی از 5 نفری که در بیدادگاههای رژیم سرمایه اسلامی به خاطر اقدام به برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه در شهر سقز به 2 سال محکوم شده است. اتحاد سوسیالیستی کارگری اقدام به انتشار اطلاعیه‌ای نموده که مرا و ادار به نوشتن این چند سطور نمود.

هدف از این نوشته شناساندن و معرفی محسن حکیمی نیست، اینرا فرض می‌گیرم آنهایی که مسائل جنبش کارگری را دنبال می‌کنند، از نزدیک با مواضع ایشان حتما آشنایی دارند. بلکه هدف افشا کردن شگرد شناخته شده‌ای است که چپ سنتی و غیرکارگری، به خاطر منافع فرقه‌ایشان در طول تاریخ جنبش کارگری در ایران بکار برده‌اند و آن هم همانا جو سازی کردن و تفرقه بوجود آوردن در صفوف فعالین این جنبش بوده است. جنبش کارگری ایران کماکان از ضربات و زینتهای این تفرقه‌افکنی‌های احزاب و محافل چپ سوسیال‌رفرمیستی و غیرکارگری رنج می‌برد. اینها هنوز دارند سنت سکتاریستی و فرقه‌گرایی را با خود حمل می‌کنند.

از قید محتوای نامه سرگشاده محسن حکیمی صرفنظر می‌کنم، آنهایی که علاقه‌مند باشند خودشان با مراجعه به آن می‌توانند در موردش قضاوت کنند. بحث بر سر این است که چرا هنوز عده‌ای پیدا می‌شوند و در نقش قائم مقام این طبقه و حق بجانب، با نیت خاص خودشان دارند در این شرایط حساس اقدام به تفرقه اندازی می‌کنند... جواب این سوال را باید تنها در بی‌ربطی و شکافی که بین اینها و جنبش کارگری وجود دارد بررسی کرد. فعالین گرایش رادیکال سوسیالیستی با این روش‌های اپورتونیستی و ضدکارگری نا آشنا نیستند، در هر مقطعی که فعالین این جنبش مستقل عمل کرده باشند، شعارها و سیاستهای اینها را دنبال نکرده باشند حتما به گونه‌ای تلاش کرده‌اند که بخاطر منافع فرقه‌ایشان در صفوف این فعالین تفرقه و دودستگی بوجود بیاورند. بنابراین وظیفه هر فعال رادیکال سوسیالیست این است که در شرایطی که طبقه کارگر ایران برای تحمیل تشکلهای مستقل و ضدسرمایه‌داری خود به دولت بورژوازی ایران، بیشتر از هر زمانی نیازمند به تحکیم صفوفش می‌باشد، تلاش عده‌ای که تا دیروز از طراحان حزب تکبندی بودند و به اندازه کافی در تضعیف این جنبش سهمی ایفا کرده‌اند و امروز در شکل و قواره ای دیگر دارند اقدام به شقه کردن صفوف آن هستند را محکوم کند.

در بخشی از اطلاعیه اتحاد سوسیالیستی کارگری چنین آمده است. "این واقعیت ساده که تعدادی (اما نه همه) دستگیر شدگان و محکوم شدگان اول مه از فعالین کارگری سرشناس و مورد اعتماد همکاران خود هستند نیز این واقعیت را موکد می‌کند که آنچه در دادگاه اول مه سقز به محاکمه کشیده شده امر کل طبقه کارگر ایران است." بدینگونه اتحاد سوسیالیستی کارگری غیرمسولانه تلاش می‌کند، که این ذهنیت را در اذعان عمومی جای دهد که محسن حکیمی از فعالین سرشناس کارگری و مورد اعتماد همکارانش نیست. گویا ایشان به طور اتفاقی آن روز در شهر سقز حضور پیدا کرده‌اند، و سفرش به این شهر حاصل رنج و تلاش فعالین جنبش کارگری برای پیوند و برقراری ارتباط با هم نبوده است. در آخرین پاراگراف این اطلاعیه آمده که "روشن است که آقای حکیمی، بمنزله یکی از قربانیان مستقیم این بیدادگاه، مجاز است هر شیوه ای که خود می‌پسندد برای دفاع از خویش بکار گیرد. اما نباید از دیگران انتظار داشته باشد که چون از او (نیز) دفاع می‌کنند، باید تنها به شیوه‌ای که ایشان درست می‌دانند حمایت کنند." می‌بینیم که این عده چطور زیرکانه سعی می‌کنند که نامه سرگشاده را شخصی کنند، که گویا این نامه برای دفاع از شخص خودش است نه برای محکومیت تعرضی که به کل طبقه کارگر ایران و پیشروان این طبقه شده است. جالب این است که اینها این اجازه را به خودشان می‌دهند که به عنوان سخنگو و فعال جنبش کارگری ایران در خارج کشور ظاهر شوند. اما کسی که بخاطر تدارک مراسم اول مه و اشاعه تفکرات مارکسیستی تحت فشار بوده و اخیرا هم محاکمه شده این حق را ندارد. زیرا دارد از نقش مخرب فرقه‌هایی همچون اینها در جنبش کارگری سخن به میان می‌آورد، کارگران را از شقه شدن بر

حذر می‌دارد و ایمان و باور به نیروی واقعی خودشان، برای رهایی از مناسبات کار مزدوری را در درون این طبقه اشاعه می‌دهد.

اینها دارند بر سر طبقه کارگر ایران منت می‌گذارند، ادعا می‌کنند که ما فعالین جنبش کارگری در خارج هستیم ، که توانسته‌ایم با راه اندازی کمپین حمایتی از کارگران ایران در سطح جهانی چهره بسازیم . وظیفه فعالین ضدسرمایه‌داری چه در داخل و چه در خارج این است، فرقه‌هایی که در طول بیش از 2 دهه در خارج کشور بجز سر در آوردن از سالن انتظار اتحادیه‌های رفرمیستی و ارگانهای مدافع حاکمیت سرمایه همچون اداره جهانی کار، کار دیگری را نمی‌خواهند انجام دهند و آگاهانه تلاش می‌کنند که در صفوف فعالین جنبش کارگری تفرقه‌اندازی کنند، افشا نمایند.

ملک پیرخضری

7 .12 . 2005